

روز جهانی محیط زیست و نقش هنر
در آگاهی بخشی

پلاستیک زبان هنر می شود

۸

گفت‌وگوی «پیام ما» با «نفیسه آزاد»، جامعه‌شناس
درباره قتل الهه حسین نژاد

شهر ناامن جوانی الهه را بلعید

۲



روایت مهاجرانی که با فرمان جدید ترامپ سرگردان شدند

دیوار جدید ضد ایرانی در مرزهای آمریکا

۶

بی توجهی به لایه‌های تاریخی هنگام اجرای پروژه‌های شهری بار دیگر جنجالی شد

غفلتی که چشم اصفهان را کور کرد

شهر تاریخی یک کتاب چندلایه است. ما بدون آنکه صفحات قبلی را بخوانیم، صفحه بعدی را می‌نویسیم. به همین دلیل، هر عملیات حفاری به‌مثابه پاره‌کردن این کتاب است، نه ورق‌زدن آن

۴

افت قیمت سیب زمینی برای چندمین سال پیاپی کشاورزان گلستانی را متضرر کرد

سیب زمینی‌هایی

که هرگز به مقصد نرسید

کشاورزان می‌گویند با طناب پوسیده جهادکشاورزی به چاه رفته‌اند

۵

پاسخ مدیرکل میراث فرهنگی خوزستان به «پیام ما» درباره اشیا مفقودشده موزه آبادان

یگان حفاظت پیگیر است

۴



هفته محیط زیست هم‌زمان با شهادت محیطبان خائیز آغاز شد

کمین شکارچی غیرمجاز حوالی تنگه بیستم

هوشنگ ضیایی: عاشق بود، عاشق طبیعت

بهمن ایزدی: دلم شکست از داغ دیده‌بان

بهزاد رئیس‌یان: سیستم معیوب جذب محیطبان و گلایه دیده‌بان

۳ و ۲

یادداشت

روستای بلاتن سوییس با یک زمین‌لغزش عظیم ناشی از فروپاشی بخشی از یخچال طبیعی بیرج ویران شد.

در این رخداد، بخشی از یخچال طبیعی بیرج جدا شد و توده عظیمی از یخ، سنگ و گل را به پایین دامنه کوه پرتاب کرد. ۳۰۰ نفر از ساکنان روستا قبل از این رویداد به دلیل هشدارهای ناپایداری تخلیه شده بودند، اما یک مرد هنوز مفقود است. تقریباً ۹۰ درصد از بلاتن یا ویران یا مدفون شد.

بقایای رانش زمین، رودخانه لونزا را مسدود کرد و دریاچه‌ای ایجاد کرد و باعث سیل بیشتر در روستا شد. خطر سیل پس از تخریب یک روستا با لغزش یک یخچال طبیعی، دره را تهدید می‌کند؛ دریاچه‌ای از آب که پشت توده‌ای از آوار یخچال‌های طبیعی به دام افتاده و این هفته یک روستا را در جنوب سوییس دفن کرده و رودخانه‌ای را مسدود کرده است. سیل روز پنجشنبه، ۸ خرداد ۱۴۰۴، با تپه‌ای از آوار به طول تقریباً دو کیلومتر مسیر رودخانه لونزا را مسدود کرد و باعث تشکیل دریاچه‌ای در میان آوار شد و نگرانی‌ها را مبنی بر اینکه باتلاق می‌تواند از بین برود و باعث تخلیه بیشتر شود، افزایش داد. احتمال پاره شدن این سد زمین‌لغزشی طبیعی وجود دارد و در آن صورت آسیب‌های بیشتری حاصل می‌شود. اواخر روز پنجشنبه، مقامات محلی از ساکنان روستاهای همسایه و پناهنده‌ها از رودخانه لونزا خواستند برای تخلیه احتمالی در صورت بروز شرایط اضطراری آماده شوند.

است و معمولاً به‌عنوان تثبیت‌کننده دامنه‌های کوه عمل می‌کند. پرمافراست رسوب یا سنگی است که حداقل برای دو سال متوالی منجمد باقی مانده و در مناطقی با آب‌وهوای سرد در مناطق کوهستانی مرتفع یافت می‌شود. خاک منجمد می‌تواند از چند سانتی‌متر تا بیش از یک‌هزار و ۵۰۰ متر باشد.

افزایش دما به‌دلیل تغییر اقلیم، ذوب یخچال‌های طبیعی را تسریع می‌کند و باعث اختلال در پرمافراست می‌شود و خطر رانش زمین و فروپاشی یخچال‌های طبیعی را افزایش می‌دهد. کوه‌های آلپ از سال ۱۹۰۰ حدود دو درجه سانتی‌گراد گرم‌تر شده‌اند که دو برابر میانگین جهانی است و منجر به کاهش ۵۰ درصدی جرم یخچال‌های طبیعی شده است. یخچال‌های طبیعی سوییس بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ حدود ۱۰ درصد از حجم خود را از دست دادند و در سال ۲۰۲۴ این حجم ۲۵ درصد دیگر نیز کاهش یافته است.

تغییر اقلیم تنها دلیل فروپاشی یخچال‌های طبیعی نیست، اما به‌عنوان یک عامل مؤثر مهم در نظر گرفته می‌شود. این رویداد خطرات بالقوه -تشکیل دریاچه‌های یخچالی در پایه یخچال‌های طبیعی در حال عقب‌نشینی- گاهی اوقات می‌تواند با نتایج فاجعه‌باری همراه باشد. با ادامه ذوب و عقب‌نشینی یخچال‌های طبیعی به‌دلیل تغییر اقلیم، خطر چنین رویدادهایی افزایش می‌یابد. احتمال زمین‌لغزش‌ها در مقیاس بزرگ و فروپاشی یخچال‌های طبیعی در جهانی گرم‌تر همچنان افزایش می‌یابد.

هشدار برای البرز



مهدی زارع |
رئیس‌رشته‌شناس و عضو شاخه زمین‌شناسی
فرهنگستان علوم

روستای بلاتن در ۶۲ کیلومتری جنوب‌شرق برن سوییس در ۲۸ مه ۲۰۲۵ (۷ خرداد ۱۴۰۴) بر اثر زمین‌لغزشی فاجعه‌بار ویران شد و تقریباً ۹۰ درصد روستا تخریب یا پوشیده از آوار شد. این فاجعه با فروپاشی و ذوب یخچال طبیعی بیرج آغاز شد و آوار ناشی از ریزش سنگ از دامنه کوه بر روی محدوده روستا فرود آمد. فروپاشی یخچال طبیعی بیرج به‌دلیل بی‌ثبات شدن پرمافراست بر اثر تغییر اقلیم و گرم شدن زمین رخ داده است. پرمافراست یا خاک منجمد دائمی مانند چسب برای سنگ و خاک در رسوبات یخچالی

آب را هدر ندهیم

مخابرات منطقه گلستان

مناقشه عام‌یک‌مر حله‌ای

شماره ۱۴۰۴/گ/۳

شرکت مخابرات ایران - منطقه گلستان در نظر دارد خرید یونیت‌های otn فایبر هوم جهت رینگ مسیر آق قلا - اینچه برون گنبد - دماغ - مراوه تپه و یونیت‌های مورد نیاز جهت تأمین پهنای باند سطح استان را از طریق برگزاری مناقشه تأمین نماید. از کلیه مناقضیان واجد شرایط لازم دعوت بعمل می‌آید جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقشه به مدت ۱۰ روز از تاریخ ۱۴۰۴/۳/۱۲ تا ۱۴۰۴/۳/۲۷ به سایت شرکت مخابرات ایران به آدرس www.tci.ir و یا سایت مخابرات منطقه گلستان به آدرس www.go.tci.ir مراجعه نمایند.

عید قربان

تقبل الله طاعتکم و اضحیاتکم

عید سعید قربان،
عید بندگی و ایثار،
برق‌امی مسلمانان
جهان مبارک باد.



«پیام ما»

گفت‌وگوی «پیام ما» با «نفیسه آزاد»، جامعه‌شناس، درباره قتل الهه حسین‌نژاد

شهر ناامن جوانی الهه را بلعید

پیام ما | **«الهه حسین‌نژاد»**، تنها چند قدم با خانه‌اش فاصله داشت؛ اما آنچه برایش رخ داد، مسیری برگشت‌ناپذیر بود. **راندته‌ای که قرار بود او را به مقصد برساند، با دیدن گوشی موبایلش تصمیم به سرقتی گرفت که منجر به قتل این دختر بیست‌وچهارساله شد. حادثه‌ای که بار دیگر پرسش‌هایی جدی درباره امنیت زنان در فضاهای شهری مطرح کرد؛ اینکه آیا مسئولیت تأمین امنیت بر دوش شهروندان است یا ساختارهای شهری و نهادهای رسمی؟ «نفیسه آزاد»، جامعه‌شناس، در گفت‌وگویی با «پیام ما» این حادثه را بازتاب بحران‌های زیرساختی، جنسیتی و اقتصادی می‌داند که در آن فقر، نابرابری و ضعف در مدیریت شهری، جان زنان را بیشتر در معرض خطر قرار می‌دهد.**

از دیدگاه شما چه عواملی می‌تواند منجر به قتل الهه

حسین‌نژاد شود و جنایتی چنین در جامعه ما رخ دهد؟
از عوامل فردی صرف نظر می‌کنم؛ چراکه در یک جامعه همیشه افرادی وجود دارند که رفتارهای خارج از معمول دارند. اما این سرقت و قتل را یک مسئله اجتماعی می‌بینم که در یک بستر اجتماعی رخ داده و نه در خلأ؛ یعنی این بستر اجتماعی و اقتصادی این سرقت و قتل را ممکن کرده است.

زیستن در شهر باعث شده است مسئله امنیت ساکنان، از فرد به نظامی تقویض شود که قرار است این امنیت را

حفظ کند. بخش کوچکی از این نظام پلیس است، اما

بخش بزرگی از آن، ساختارهای دیگری است که آن امنیت را تأمین می‌کنند. شما در شهری زندگی می‌کنید که فضاهای بی‌دفاع شهری آن زیاد است. سیستم حمل‌ونقل عمومی آن که می‌تواند تأمین‌کننده امنیت باشد، بسیار ناقص، ناکارآمد و در بسیاری از فضاهای شهری غیرقابل‌دسترس است. همچنین، هیچ نظارت جدی‌ای بر این سیستم حمل‌ونقل وجود ندارد. در نتیجه، این ساختار شهری در بسیاری از موارد امنیت را تأمین نمی‌کند و به‌تبع، افراد به صلاح‌دید خودشان با توجه به

پیام‌جاده

مسئله دیگر این است که این موضوع استثنا نیست. اکنون در تهران این‌دست اتفاقات مدام تکرار می‌شوند و هشداردهنده است. به این معنا که اگر ساکنان شهر به این نتیجه برسند که این تفویض اختیار تأمین امنیتی که به نهادهای اجتماعی داده‌اند، کار نمی‌کند و باید برای محافظت از خود اقدامی انجام دهند، برای جامعه شهری بسیار خطرناک است.

چه بخشی از این تأمین امنیتی که به آن اشاره کردید، به ساختار برمی‌گردد و چه بخشی از آن به شهروندان؟
ما در این تفویض اختیار می‌توانیم از ساکنان یک شهر انتظار داشته باشیم که «هوشیاری» داشته باشند. مثلاً اگر در جای نامناسبی هستند، به آن نهاد اطلاع دهند و بتوانند آن را شریک خود بدانند. مانند اینکه در این چند روز اخیر افراد در فضای مجازی ویدئوهایی را منتشر کرده بودند که توصیه می‌کرد لوکیشن گوشی‌تان را روشن کنید. بنابراین، یکسری اقدامات محافظت فردی را می‌توانیم از ساکنان انتظار داشته باشیم که انجام دهند.

کار دیگری که می‌توان انجام داد، این است که شهروندان آموزش ببینند تا در این نوع موارد بتوانند به یکدیگر کمک کنند. مثلاً اگر دیدیم زنی در تاکسی در حال فریاد زدن است، تا جایی که امنیت خودمان به خطر نیفتد، باید مداخله کنیم. اما بستر اصلی امنیت توسط نهاده‌ا و ساختارها فراهم می‌شود. به این معنا که ما نمی‌توانیم از شهروندان انتظار داشته باشیم که تأمین امنیت کنند. صرفاً می‌توانیم انتظار داشته باشیم در حدی آموزش دیده باشند که مثلاً بدانند یا چه شماره‌ای تماس بگیرند. ما هیچ نهاد موثقی نداریم که بگوید در این موارد چه‌کار کنیم؛ جز اینکه سلیبی برخورد می‌کند و می‌گوید از ساعتی به‌بعد به خیابان نیایید…

شاید بتوان گفت اکثر برخوردهای موجود، سلیبی است. مثلاً صرفاً گفته می‌شود شهروند نباید از گوشی خود در خیابان استفاده کند، اما گفته نمی‌شود باید به‌گونه‌ای تأمین امنیت شود تا ساکنان شهر مثلاً به‌دلیل استفاده از گوشی موبایل در خیابان احساس ناامنی نکنند.

این همان اقرار به این است که نمی‌توانم امنیت فضا را تأمین کنم؛ چراکه پذیرفتیم تجاوز به حریم امن شما چیزی است که وجود دارد.

اشاره کردید که این قتل استثنا نیست و در حال عادی‌شدن است. آیا تکرار این وقایع به بی‌حسی اجتماعی یا عادی‌سازی خشونت منجر می‌شود؟

تصور من این است که این موضوع اتفاقاً به انباشت خشم منجر می‌شود، نه به بی‌حسی. خیلی سناریوی بعدی‌ای است که یک جامعه بگوید من عادت کردم یک دختر ۲۴ساله را در خیابان بکشم. پس به یک انباشت خشم یا استیصال منجر می‌شود که می‌گوییم چطور باید از عزیزانم محافظت کنم. همچنین، موضوع خطرناکی که می‌تواند اتفاق بیفتد، این است که جامعه اعتمادش را به نهاد حافظ امنیت از دست بدهد. درواقع، رفتارهای نهاد حافظ امنیت به‌شکلی می‌شود که عموم جامعه احساس می‌کند آن نهاد نمی‌تواند امنیت را حفظ کند. این اتفاق می‌تواند منجر به این شود که هم به گروه‌های خشن جامعه جرئت و شهامت داده شود و هم جامعه برای تأمین امنیت خود ممکن است هر کاری را که صلاح بدانند، انجام دهد.

نکته مهم دیگر این است که بخش مهم تأمین امنیت، زیرساخت درست است و نه سلاح. یعنی مسئله این نیست که اگر پلیس خشن‌تر شود، خشونت از جامعه می‌رود. بخش عمده‌ای از امنیت، زیرساخت است. در شهر تهران ده‌ها فضای بی‌دفاع شهری داریم؛ یعنی فضایی که نور ندارد و ایزوله است. این فضاها خودشان مأمن آسیب و خشونت هستند و شهر تهران هم به‌لحاظ روشنایی معیار عمومی مشکلات زیادی دارد. همچنین، تصور کنید در شهری زندگی می‌کنید که شکاف طبقاتی در آن به‌شکل افسارگسیخته‌ای زیاد است. یعنی دیگر مسئله فقر نیست و یک نابرابری وجود دارد. در این جامعه، امنیت حتی برای گروه‌های برخوردار هم از بین می‌رود. بنابراین، ۹۰ درصد امنیت، زیرساختی است. در بسیاری از شهرهای دنیا، اتوبوس حمل‌ونقل عمومی هم ۲۴ساعته است و هم از ساعتی از شب به‌بعد زنها را در هر جایی که بگویند، پیاده می‌کند. اما جامعه ما آقدر به نهاد تأمین امنیت، اعتماد شده که مثلاً اگر برایش مشکلی پیش می‌آید، ممکن است به‌دلیل شکل جانشین نتوانند به این نهاد رجوع کنند؛ میاداً اینکه مشکل دیگری

منابعی که در اختیار دارند، باید برای خودشان تأمین امنیت کنند. برای مثال، اگر من ماشین شخصی نداشته باشم و ناچار شوم در ساعتی غیرعادی در شهر تردد داشته باشم، باید بپذیرم که امنیت خودم را تأمین کنم.

درنتیجه، ما هر چقدر دسترسی به منابع‌مان کمتر باشد، امنیت‌مان هم کمتر خواهد بود. اما نمی‌توان گفت اگر دسترسی به منابع داشته باشیم، نشان هم صد درصد تأمین است. این‌دست اتفاقات انباش می‌دهد ما خلأهای زیادی به‌شکل زیرساختی و سیاستگذاری در شهر داریم که چنین اتفاقات جانسوزی ممکن می‌شود

مرام و جهت‌گیری سیاسی خود را اصولگرایی و ارزشی‌بودن نام

گذاشته‌اند. کدام اصول؟ کدام ارزش؟) چه خاطرات و افکاری که از ذهنم نمی‌گذرد. از دوران مدرسه و دانشگاه، آن‌همه وعده تعالی و رستگاری انسان در جامعه‌ای توحیدی و بدون طبقه و مدیریت جهانی با مدیران «باتقوا». ما مردم را چه می‌شود. صحبت از «تاب‌آوری» و «رواداری» می‌کنیم. با این ظرفیت انسانی و اخلاقی بعید می‌دانم توان مقابله با ساده‌ترین گرفتاری‌های پیش رویمان را داشته باشیم، چه پرسد به انبوه بحران‌های انباشته‌شده و درهم‌تنیده. روزها و سال‌های بسیار سختی در پیش رو داریم.

یک و نیم روز گفت‌وگو و دردودل دیده‌بان را از ذهن می‌گذرانم. دردودل‌هایش بی‌شمار بود که عمده آنها را (اگر نگویم تمامی) بارها و بارها از زبان محیطبان‌های سایر مناطق، سایر استان‌ها، در گوشه‌گوشه کشور شنیده‌ام؛ همه درد مشترکنند. از عدم حمایت قوه قضائیه، از ضعف و حتی تناقض‌های آشکار قوانین، از فساد و فساد، از فساد در دست قدرت و قدرتمندان، از نبود مساوات جامعه در قبل قانون، از اتلاف منابع، از بی‌خدی‌ی مدیریت و تصمیم‌گیری و بسیاری موارد دیگر، همه با ذکر نمونه‌های دقیق و روشن و قابل‌راستی‌آزمایی. تردید ندارم

برای او به‌وجود آید. درواقع، آندرد پلیس وارد حوزه‌هایی شده که نباید می‌شد که دیگر اساساً مرجع مراجعه افراد برای تأمین امنیت، به‌ویژه برای زنان، نیست.

موضوع دیگری که در این روزها مطرح شده، بحران اقتصادی و تورم است که باعث تغییر شاخص‌های منزلت اجتماعی شده. آیا این نابرابری که به آن اشاره کردید، می‌تواند به خشونت‌های ناگهانی دامن بزند؟

شکاف طبقاتی و فقر، نظام ارزشی جامعه را از بین می‌برد. فقر یک موضوع است و نابرابری موضوعی دیگر. به این معنا که اگر در یک جامعه همه با هم فقیر باشند، کمتر دچار آسیب اجتماعی می‌شود تا اینکه یک شکاف رؤیت‌پذیر وجود داشته باشد. این اتفاق است که نظام هنجاری و ارزشی جامعه را معوج می‌کند. آدم‌ها ممکن است در یک نظام ارزشی به خودشان اجازه کاری ندهند، اما در یک نظام ارزشی شکسته ممکن است همان کار را انجام و حتی به خودشان حق بدهند.

آیا می‌توان این قتل را در چارچوب خشونت جنسیتی (حتی با انگیزه سرقت) تحلیل کرد؟ یعنی فکر می‌کنید اگر به‌جای یک زن، مردی در این ماشین بود، باز هم چنین اتفاقی رخ می‌داد؟

نمی‌توانم بگویم اگر مرد در این ماشین بود، قاتل باز هم چنین تصمیمی می‌گرفت یا خیر. اما مسئله این است که جنسیت در جامعه ما یک ساختار به‌شدت فرودست‌کننده دارد؛ یعنی خشونت علیه زنان بسیار پرتکرار است. البته فقط این موضوع در جامعه ما نیست، منتها از آنجاکه بسترهای تأمین امنیت زنان را نداریم، بیشتر می‌شود. حتماً یک بعد این اتفاق را جنسیتی می‌دانم، زیرا امنیت زنان در شهر به‌دلیل مختلفی بیشتر مورد هجوم است تا امنیت مردان. مثلاً بسیاری از اوقات زنان در خشونت‌هایی که در شهر تجربه می‌کنند، مجرم شناخته می‌شوند؛ زیرا همان‌طورکه گفتم به آنان گفته می‌شود این ساعت از شب چرا بیرون بوده؟ چرا لباس مناسب نپوشیده؟ چرا سوار این ماشین شده؟ انگار که این زن امکانات بهتر و امن‌تری داشته، اما سراغ آن نرفته.

در رابطه با همین موضوع در این چند روز زنانی از تجربیات خودشان نوشته‌اند که چرا مقتول سرزنش می‌شود که سوار ماشین شخصی شده و بسیاری از اوقات از سر ناچاری و خستگی چنین تصمیماتی گرفته می‌شود. این نوع سرزنش را چقدر جایز می‌دانید و چطور تحلیل می‌کنید؟

انگار آن زن به این موضوع فکر نمی‌کند که یک امکان امن‌تری در دسترسش بوده و چنین گزینه‌ای را انتخاب کرده… همان‌طورکه گفتم، زیرساخت شهری چنین امکانی را نمی‌دهد. زن نباید از حضورش در جامعه صرف‌نظر و خود را حذف کند تا امنیت داشته باشد.

فکر می‌کنید تأمین امنیت در این زیرساخت شهری برای مردها بیشتر است؟

حتماً بیشتر است. نمی‌توانم بگویم آنان صد درصد امنیت دارند، اما به‌لحاظ اجتماعی مردها برای حضور در جامعه مجاز شمرده می‌شوند. کمتر مردی فکر می‌کند که مثلاً مرد دیگری را آزار دهد، اما زنان در خیابان با انواع و اقسام آزارها مواجه‌اند.

به‌وجودآمدن این احساس ناامنی چطور می‌تواند به طرد خودآگاه یا ناخودآگاه زنان از جامعه منجر شود؟

یک بار تحمل‌ناپذیری بر دوش زنان گذاشته می‌شود که تأمین امنیت او با خودش است. اگر زنی بی‌روقت خواست از سرکار برگردد، خانه باید حساب‌کند که چطور امنیت خود را تأمین کند. بسیاری از زنان ما به‌دلیل داشتن یک امنیت پایه‌ای، خودشان را از فضای عمومی حذف می‌کنند. آثاتی که حذف نمی‌کنند هم به‌طور روزمره با مسائل مختلف مواجه‌اند.

رسانه‌ها در بازنمایی چنین اتفاقاتی چه نقشی دارند؟ آیا نوع پوشش رسانه‌ای ممکن است به افزایش یا کاهش آگاهی اجتماعی کمک کند؟

بخشی از این پوشش رسانه‌ای اتفاقی است. اما در حاشیه پوشش حادثه، شکل خبررسانی می‌تواند منجر به دو چیز شود؛ یکی بالارفتن آگاهی عمومی و دیگری بالارفتن سطح مطالبه ملی. به این معنا که مردم مطالبه کنند که تأمین امنیت شود، حمل‌ونقل عمومی بهتر شود، پلیس در بعضی موارد آموزش ببیند یا کارهایی که زنان خودشان می‌توانند، انجام دهند تا منجر به حذف‌شان نشود و غیره.

دوستانم در همین روزها بسیاری از این موارد را بازگو خواهند کرد، کما اینکه بیشتر بارها و بارها گفته و نوشته شده.

ولی این بار، تنها یکی از مهمترین دردهای «دیده‌بان» بیش از بقیه مرا به فکر واداشت. «استخدام». آنچه هدایت به‌وضوح می‌گفت، این بود: در سال‌های گذشته سه نفر نیرو جذب شده‌اند، که عرفی به این کار دارند، نه علاقه‌ای یا صلاحیتی. از این نیروها هیچ مشارکت معنی‌داری در حفاظت برنمی‌آید، چه پرسد که بخواهم جانشینی برای آینده تربیت کنم. اغلب (اگر نه همه) این نیروها سفارش شده یا داری امتیازهای خاص و سهمیه‌ای‌ها بوده‌اند. همین گلایه را مستقیماً از زبان بسیاری محیطبانان یا رؤسای دلسوز مناطق دیگر نیز شنیده‌ام. می‌دانم یک خواسته رؤیاپردازانه بیشتر نیست. آیا وقت آن نرسیده است که یک بار یک نفر به رویه یا رویه‌های استخدامی که سال‌هاست در این کشور حاکم و جاری بوده، نقدی جدی وارد کند. دست‌کم بیست‌واندی سال است که عبارات برطوطراقی دهن‌پرکن بی‌خاصیت‌شده «شایسته‌سالاری»، «تخصص‌گرایی» و امثال آن را شنیده‌ایم (احتمالاً بیشتر در روزهای داغ رقابت‌های انتخاباتی). چه کسی جرئت کرده است به‌جد این رویه‌های وسوسیده را واکاوی کند؟ آرزو داشتیم می‌شد برای رویه استخدام «محیطبانان» و «کارمندان و کارشناسان» سازمان محیطزیست مثلاً از ۲۰ سال پیش تا کنون، یک گزارش ارزیابی مستقل بی‌طرف تهیه شود. نمی‌شود؟ یا نباید انجام شود؟ آیا طراحان رویه‌ها و آزمون‌های استخدامی در ریختن خون هدایت دیده‌بان‌ها و باشقرها و معدوم‌ها سهم و نقش نداشته‌اند؟ آیا نماینده مجلس‌ها یا استاندارها یا نماینده دادستان‌هایی که برای استخدام بستگان یا نزدیکان خود سفارش کرده‌اند و سیستم فاسد بی‌ضابطه‌ای که از این سفارش‌ها تمکین کرده،

نیاید امروز یاسخگو باشند؟ حتماً خواسته‌ام در کشوری که هنوز از رویدادهای دلخراش کلان دیگری مانند قطار نیشابور، ساختمان پلاسکو، ساختمان متروپل، یا اخیراً آتش‌سوزی بندرجایی بندرعباس و یک دوجین رویداد مشابه نه تحلیلی و نه اقدام قانع‌کننده‌ای صورت نگرفته، ساده‌انگارانه است. باوجوداین، این درخواست را دارم؛ از آقای رئیس‌جمهور، از ریاست سازمان حفاظت محیطزیست، از قوه قضائیه، از سازمان بازرسی، از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، از یک دوجین دستگاه نظارتی، می‌خواهم به مردم گزارش بدهند. از هرکسی که خود را مسئول می‌داند و احساس مسئولیت می‌کند، برای گفت‌وگو دعوت می‌کنم. حاضرم خودم با اندک تخصصی که دارم، بررسی و واکاوی کنم و به جامعه و به دستگاه حکمرانی گزارش بدهم. به مردم پاسخ بدهید، چه اتفاقی افتاده؟ چرا اتفاق افتاده؟ چه‌کار کنیم که از رویدادهای مشابه در آینده پیشگیری کنیم؟ گزارش کنید که رویه استخدامی موجود بر چه مبناهایی و با چه پشتوانه‌ای طراحی شده؟ خروجی و حاصل آن در ۲۰ سال گذشته چه بوده؟ چقدر اثربخش و کارآمد بوده؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر از این‌دست.

یک روز گفت‌وگوی عالی در قلب طبیعت داشتم. نزدیک غروب، وقتی همچنان در اوج بودیم، رنگ تلفن دیده‌بان گفتگویمان را برای مدت کوتاهی قطع کرد. زمانی که پای تلفن مشغول صحبت بود، چهره‌اش آرام‌تر از همیشه بود، با لبخندی نشان از نهایت رضایت و حس مهدلی. تلفات تمام شد. تنها چند جمله گفت: مهمترین شانس و سعادت زندگی‌م همین است، بدون او نه من اینجا بودم نه این تعداد وحوش باقیمانده در این منطقه. بعد من چه کسی می‌خواهد از اینها حفاظت کند.



| بهژاد رئیسبان |

| دبیر کمیته آموزش انجمن جهانی ارزیابان|

با هدایت دیده‌بان دو بار ملاقات کردم. بار اول آذر ۱۳۹۷ بعد از دو روز کلاس و کارگاه که برای فعالان و علاقه‌مندان محیطزیست شهرستان بهبهان داشتم. بار دوم، بیش از شش سال بعد. ۳۰ فروردین ۱۴۰۴ که فرصت پیدا کردیم یک روز عالی در طبیعت منطقه با هم بگذرانیم. تازه باب آشنایی و دوستی نزدیک‌ترمان باز شده بود. در همین مدت کوتاه، چند بار با ذوق و اشتیاق همیشگی‌اش فیلم یا عکس‌های جدیدی را که از حیات‌وحش منطقه ثبت کرده بود، برایم فرستاد؛ شاید که مرا در شفق و لذت تماشای آن لحظات شریک کند، که گر چنین بود، بسیار درست اندیشیده بود. شاید به همین دلیل این خبر تا این حد برایم تکان‌دهنده و بهت‌آور بود، وگرنه چنین درگیری‌هایی نه جدید

هفته محیطزیست هم‌زمان با شهادت محیطبان خائیز آغاز شد

کمین شکارچی غیرمجاز حوالی تنگه بیستم



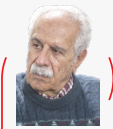
بهراد ریسمان



فاطمه باباخانی روزنامه‌نگار

خودش را مخبر جا زده بود، تماس گرفت و گفت شکارچی در حوالی تنگه بیستم است. هدایت‌الله دیدبان نمی‌دانست دروغ می‌گوید. با همکاریانش هماهنگ کرد و به‌سمت تنگه راه افتاد. مخبر قلابی و دو نفر دیگر آنجا کمین کرده بودند. ماشین دیدبان که رسید، شروع به شلیک کردند، نگذاشتند حتی پیاده شود. تیر به شیشه رسید و راحت از آن رد شد، از بدن دیدبان اما بیرون نیامد، همانجا ماند و جان عزیزش را گرفت. جامعه محیطزیست که هنوز در سوگ یاسر مصدق بود، بار دیگر رخت عزا پوشید. از دست رفتن دیدبانی که منطقه حفاظت‌شده «خائیز» را به‌نام او می‌شناختند، موجی از واکنش را به‌همراه داشت، اساتید دانشگاه، فعالان محیطزیست و مدیران سازمان حفاظت محیطزیست مطالب زیادی در این‌باره نوشتند. «حمید ظهرائی»، معاون محیطزیست طبیعی سازمان حفاظت محیطزیست، یکی از آنها بود. «باید راهی پیدا کنیم تا مردم حیات‌وحش را مال خودشان بدانند، باید منافع حفاظت با منافع مردم محلی همسو شود، اما چرا نمی‌شود؛ بی‌شک اولینش این است که به‌قدر کافی در این راه نکوشیده‌ایم، از حرف و نقل این و آن ترسیده‌ایم. عافیت‌طلبی کرده‌ایم، بهانه‌های هم تداریم، هر چه بگوییم عذر بدتر از گناه است.» «محمود قاسم‌پوری»، استاد دانشگاه تربیت‌مدرس، نیز در کنار متخلفان و شکارچیان غیرمجاز از کسانی نام برد که در راه حفاظت درموردی سنگ‌اندازی می‌کنند. «در دهه ۹۰ یک پروژه مطالعاتی ارزشمند با هدف کاهش درگیری بین شکارچی و محیطبان توسط همکاران ما در حال انجام بود. نتیجه، به‌دلیل ورود یک دستگاه امنیتی و ضعف حراست وقت سازمان حفاظت محیطزیست ناتمام ماند!» در این پرونده نوشته‌های سه نفر درباره سه کارشناس محیطزیست را منتشر می‌کنیم: «هوشنگ ضیایی» پیشکسوت محیطزیست، «بهمن ایزدی» کنشگر باسابقه محیطزیست و «بهزاد رئیس‌یان» دبیر کمیته آموزش انجمن جهانی ارزیابی. آنها هم مشابه حمید ظهرائی و محمود قاسم‌پوری از زوایای دیگری تلاش کرده‌اند به این موضوع بپردازند، از رویه استخدامی محیطبانان گرفته تا ضرورت کارگروهی برای باز شدن گره تعارض محیطزیست و جامعه محلی.

عاشق بود، عاشق طبیعت



هوشنگ ضیایی | پیشکسوت محیطزیست

آریوبرزن زمان ما هم در رویارویی با دشمنان طبیعت کشورمان در محل «دریند پارس» که محل نبرد و کشته شدن آریوبرزن، سردار رشید هخامنشی، با لشکریان مهاجم اسکندر مقدونی بود، به قتل رسید.

من از خبر کشته شدن ناگهانی دیدبان عزیز به‌شدت شوکه شدم. این مصیبت را به خانواده او و دوستداران طبیعت کشورمان از صمیم قلب تسلیت عرض می‌کنم. او با عشق فراوان و از خودگذشتگی بی‌نظیر، یک‌تنه محیطزیست و حیات‌وحش این گوشه دورافتاده از کشورمان را به‌طرز معجزه‌آسایی حفظ کرد. ما همواره و در همه‌جا از او به‌عنوان یک محیطبان موفق که به‌رغم همه مشکلات و نامهربانی‌ها، منطقه‌ای عشایر‌نشین مانند خائیز را حفظ کرده بود، نام می‌بریم.

من از سال‌های دور دیدبان را می‌شناختم. او هر زمان که خبر مهمی داشت و یا مورد جندی را که برایشان تراگی داشت مشاهده می‌کرد، از طریق تلفن، عکس و یا فیلم برایم ارسال

می‌کرد؛ مانند فیلم‌های شکار یک خدنگ بزرگ توسط کاراکال، چهارقلو زاییدن یک بز وحشی، نجات دو رأس کل که در هنگام نزاع شاخ‌هایشان در هم گیر کرده و روی زمین افتاده بودند، فیلمی از دوربین تله‌ای که پاییز سال گذشته با نصب آن، از پلنگ، گرگ، روباه و تشی گرفته بود. آخرین فیلم‌هایی که برایم ارسال کرد، مربوط به زایمان اولین بز در ۲۵ فروردین ۱۴۰۴، عبور کل از پرتگاه‌ها و فیلمی از یک گله بز و بزغاله در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ بود که در آن با خوشحالی می‌گفت: «امسال سال خوبی بود، بزغاله‌های زیادی داشتیم، بزغاله‌ها بزرگ شده‌اند و به‌همراه مادرشان برای خوردن آب می‌آیند.» این آخرین فیلم آقای دیدبان بود که دو هفته قبل برایم ارسال کرد.

آقای دیدبان بارها از من خواست برای مشاهده فعالیت‌های او بازدیدی از منطقه خائیز داشته باشم. من هم بسیار مشتاق دیدن او و منطقه‌اش بودم. چند سال قبل که به‌اتفاق دوستان عزیز آقایان بهمن ایزدی و محمد درویش برای ملاقات با محیطبانان زندانی آقایان غلامحسین خالدی و اسعد تقی‌زاده به یاسوج رفته بودیم، پس از ملاقات با آنها تصمیم گرفتیم سری هم به منطقه حفاظت‌شده خائیز بزنیم. شب را در پاسگاه خائیز که امکانات بسیار کمی داشت، به‌سر بردیم و صبح زود به‌اتفاق دیدبان عازم مناطق کوهستانی شدید، منطقه‌ای بکر با پوشش گیاهی عالی و حیواناتی آرام، من برای اولین‌بار کل و

دلم شکست از داغ دیده‌بان



بهمن ایزدی | فعال محیطزیست

ساعتی جلاب کل (پازن) و بزها در فلان دیواره ظاهر می‌شوند، یا کیک‌ها کی آواز می‌خوانند. انگار با آنها زندگی می‌کرد، قدم می‌زد، رفاقت می‌کرد. حفاظت پریش رفاقت بود، عشق بود. ما فقط یک محیطبان را از دست ندادیم، یک سرمایه اجتماعی بی‌پایل را از دست دادیم، یک معلم راه آن‌هم در زمانی که قوانین ناکارآمد، همه‌چیز را به نابودی کشانده و ما بیش از همیشه نیازمند تعادل‌بخشی آسان‌هایی چون هدایت هستیم.

یکی از دوستان منطقه به‌همان امروز گفت: «کمتر از شهادت حق هدایت نبود.» گفتم درست می‌گویید، ولی ما به هدایت نیاز داشتیم. ما به نگاهش، معرفتش، درک والايش و به صداقت خالصانه‌اش نیاز داشتیم.

هدایت از آنهایی بود که در زمان حیات هم شهید بودند. مثل شمع می‌سوخت و دم نمی‌زد. می‌گفت بگذار دست‌کم نور من مسیر دو نفر را روشن کند. ما چند تا مثل هدایت دیدبان داریم؟ اختران آسمانان یکی‌یکی خاموش می‌شوند. کاظم مصدق رفت، بلوطها می‌سوزند، پناهگاهها می‌سوزند و فرزندان این مرزوموم سال‌هاست در سکوت و انتفال بخش دولتی، در آتش می‌سوزند.

همین سه هفته پیش بود که محمدحسین پارسایی در فارس، در کوهنار منطقه دشمن‌زیری، جان شریفش را در راه مهار آتش زاگرس از دست داد. چقدر باید تحمل کنیم؟ این مملکت صاحب ندارد؟ این بلوطهایی که دو روز پیش جزغاله شدند، که هر ساله هدایت دیدبان اشکبارانه برای خاموش کردنشان می‌رفت، مگر چقدر هستند؟ مگر چند نفر از این حامیان و عاشقان بلوط داریم؟ هدایت دیدبان، حدود ۱۳-۱۴ سال پیش با دوربین می‌رفت، بدون درگیری مستقیم، متخلف را شناسایی می‌کرد، فیلم می‌گرفت، مستندات ارائه می‌داد. او اهل جنگ نبود، اهل عشق بود.

وقتی خبر رسید در تنگی واقع در منطقه استحقاقی خائیز دو نفر متخلف دیده شده‌اند، با صداقتی که داشت، نمی‌دانست این خبر «دامی مهلک» برای اوست؛ بی‌درنگ و به‌تنبهایی وارد منطقه موصوف شد و منتظر تا سایر هم‌تایشان برسند. در حین عزیمت با همکاریاش تماس گرفت تا آنها نیز سریعاً خود را به منطقه مورد نظر برسانند. اما قبل از رسیدن آنها همان جانیان پست‌ظفرت حتی اجازه ندادند از ماشین پیاده شود. او را به رگبار بستند و هدایت در دم جان داد.

بعضی‌ها می‌پرسند چرا متخلف‌ها را نمی‌گیرند؟ بگنید که چه؟ آیا حتی اعدايشان، جبران فقدان جان شریف دیدبان را می‌کند؟ مسلماً نه. هدایت به‌خطر شغلش محیطبان نشده بود؛ عاشق بوم‌باچیه‌های زاگرس بود. خائیز را با تمام وجودش دوست داشت، چند سال پیش به او گفتم چرا ازدواج نکردی؟

برهایی را که بدون ترس برای تقویه به بالای درختان کنار جاده رفته بودند، مشاهده کردم. آقای دیدبان تفنگی به‌همراه نداشت. او با هزینه شخصی خود یک دوربین عکاسی که زوم بسیار قوی داشت، خریداری کرده بود و آن را از خود جدا نمی‌کرد. او علاوه‌بر عکس‌هایی از حیات‌وحش منطقه، چندین عکس دیگر را که از متخلفین گرفته و با ارائه آن به دادگاه موجب دستگیری آنها شده بود، به ما نشان داد. دیدبان معتقد بود عملکرد دوربین عکاسی بیشتر از تفنگ است. در روزهای آخر حضورمان در منطقه گروچی از کوهنوردان علاقه‌مند به طبیعت به خائیز آمدند و او با عذرخواهی از ما پس از یک سخنرانی در مورد ویژگی‌های منطقه و لزوم رعایت برخی موارد، به‌اتفاق آنها عازم ارتفاعات شد.

در آن زمان آقای دیدبان با وجود اینکه سه‌وسالی از او گذشته بود، هنوز مجرد بود. می‌گفت شقی که من نسبت به طبیعت و حیات‌وحش دارم، با هیچ عشق دیگری قابل‌جایگزین نیست. پس از گذشت چند سال یک روز به من زنگ زد و با گفتن یک مقدمه طولانی گفت من ازدواج کرده‌ام، ولی شما نباید نگران باشید؛ چون با یک خاتم کوهنورد که بیشتر از ما عاشق طبیعت و حیات‌وحش است، ازدواج کرده‌ام.

با وجود اینکه آقای دیدبان مردی آرام، خونگرم، مهربان و دوست‌داشتنی بود، ولی از آنجا که سدی در برابر اقدامات عده‌ای از متخلفین و قاچاقچیان حیات‌وحش بود، دشمنانی هم داشت. یک دفعه نیز در غیاب او به من‌شاس دستبرد زدند و اسلحه سازمانی او را ربودند که باعث ناراحتی‌اش شد. امیدوارم قاتل دیدبان عزیزمان به‌سزای عمل ننگین خود برسد.

گفت: احساس می‌کنم اگر ازدواج کنم، تعهدات خانوادگی باعث می‌شود کمتر بتوانم برای خائیز وقت بگذارم.

۲۲ سال در سازمان محیطزیست خدمت کرد؛ فروتن، خلاق، پژوهشگر. کسی که به گیاه، خاک، آب، برگ و آسمان عشق می‌ورزید و به جان می‌شناختشان. با آنها زندگی می‌کرد. ذهنم دیگر کار نمی‌کند. دلم شکسته. اگر حرفی می‌زنم، از زبان دلم است.

داریم یکی‌یکی زیستگاه‌های دیرینمان را از دست می‌دهیم. همه ساکنند. بوم و گلستان، دو پارک ملی قدیمی ایران، یکی‌یکی در آتش خاکستر می‌شوند و هم‌زمان باید در سوگ شهید دیدبان مویه کنیم؟

دیگر بس است. چقدر باید بایستیم، ندانم به جگر بگذاریم، خون دل بخوریم؟ ما نمی‌خواهیم عزیزانمان پری‌پروند. دیدبان را می‌خواهیم. مصدق را می‌خواهیم. همه آنها را که حق حیات داشتند، که می‌توانستند اکنون مدیر باشند، راهنما باشند، می‌طلبیم.

استدعای من از سازمان حفاظت محیطزیست این است: دیگر کوتاه نیایید. اگر قانون ضعیف است، فریاد بزنید. اگر باید، به مجلس، به دولت، به هر جا که می‌شود فشار بیاورید.

ما نمی‌خواهیم فقط قاتل‌ها شناسایی شوند. می‌خواهیم محیطبان‌هایمان، جنگلبان‌هایمان دیگر پری‌پروند شوند. می‌خواهیم کسی مثل هدایت بسان دانشگاهی زنده باشد، نه خاطره‌ای سوگبار. اگر پس از رهیدن دیدبان سازمان برای برون‌رفت از نشانه‌فتم محیطبانان کوتاهی کند و به برگزاری مراسم ترحیم و بزرگداشت شهدای محیطبان بسنده کند، پس بهتر است همه‌چیز را تحویل دهد. بگذارید همان‌هایی که منابع پایه کشور را غارت می‌کنند، کار را یکسره کنند. حداقل ما دیگر بنییم که مثل هدایت، عزیزانمان را راحت به گلوله ببندند.

بیباید یکبار، فقط یکبار، جدی بنشینیم و برنامه عملی را با توجه به مشکلات و بحران منابع کشور تدوین کنیم؛ آن‌هم با جدیت و کنار هم، بی‌نمایش، بی‌همایش، بی‌تعارف و بی‌تکلف. بیباید ساعت‌ها بدون تشریفات معمول با یک لیوان آب کنار هم بنشینیم، حرف بزنیم، فکر کنیم و برنامه رهیافت دریاوریم، راهکار عمل دریاوریم.

دیگر نمی‌توانیم شاهد پری‌پروند شدن اختر الماس‌های عزیزمان باشیم. ۱۵۲ شهید و جان‌نثار در حوزه محیطزیست داده‌ایم و ۲۱ شهید از کنشگران طبیعت و جامعه محلی در حوزه آتش‌سوزی‌ها فقط در چهار- پنج سال اخیر داشتیم. یاد آن عزیزان گرمی، یاد شهدای محیطزیست مثال غریز بن‌زافکن، سهراب زارع و همه آنها که حق حیات داشتند، گرمی.

باید بدانیم که زنده‌یادان هدایت دیدبان و کاظم مصدق، یک فرد نبودند، دانشگاهی زنده بودند که تجربه، دانش، عشق و شرافت را با خود داشتند. نباید بگذاریم این دانشگاه‌ها خاموش شوند.

آگهی ابلاغ رأی

نظر به اینکه فرد مشروحه ذیل به استناد قانون رسیدگی به تخلفات اداری و آیین نامه اجرائی آن به مجازات اخراج از دستگاه متبوع محکوم شده است ، لذا به علت عدم دسترسی به نامبرده ، طبق تبصره ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) به نامبرده ابلاغ می گردد تا در صورت اعتراض ظرف مدت یک ماه از تاریخ این ابلاغیه مراتب را کتبا به دفتر هیأت تخلفات به نشانی ستاد دانشگاه ارائه نمایند . در غیر این صورت رای صادره به اجراء گذاشته خواهد شد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	پست سازمانی	محل خدمت
۱	خانم زینب یزدانی اصل	کارشناس آزمایشگاه	شبکه بهداشت و درمان شادگان
۲	خانم نازلی فرزانه	دندانپزشک	شبکه بهداشت و درمان شادگان
۳	خانم بهاره پرهیزکار	ماما	مرکز آموزشی درمانی شهید بهشتی آبادان
۴	آقای شهاب اسماعیلی	نگهبان	مرکز آموزشی درمانی شهید بهشتی آبادان
۵	آقای دکتر رضا فقیه	پزشک هدایت اقدامات درمانی	مرکز فوریتهای پزشکی آبادان
۶	خانم ولاء ابوناصر	کاردان اتاق عمل	مرکز آموزشی درمانی آیت اله طالقانی آبادان
۷	خانم مریم فرحانی نژاد	پرستار	مرکز آموزشی درمانی آیت اله طالقانی آبادان
۸	خانم سیده مریم بزرگیان	کارشناس هوشبری	مرکز آموزشی درمانی آیت اله طالقانی آبادان
۹	آقای آرش صفایی کیا	کارشناس هوشبری	مرکز آموزشی درمانی آیت اله طالقانی آبادان
۱۰	آقای ستار تنیده	پرستار (رأی انفصال موقت به مدت ۶ ماه)	مرکز آموزشی درمانی آیت اله طالقانی آبادان
۱۱	خانم زهرا مسیحی	کارشناس تغذیه	مرکز بهداشت شهرستان آبادان
۱۲	خانم مریم آذرگون	کتابدار	معاونت آموزشی ، تحقیقات و فناوری
۱۳	آقای رضا معتمدی	کارشناس شویابی شناسی	بیمارستان حضرت زینب (س) اروندکنار

رئیس هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان - دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی آبادان

شهرداری کرمان

آگهی ارزیابی کیفی برای لیست کوتاه

شهرداری کرمان در نظر دارد جهت ارزیابی کیفی برای تهیه لیست کوتاه مشاوران و پیمانکاران با موضوع بایش تصویری شهر کرمان از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. لذا کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی که دارای مجوز مرتبط با بایش تصویری هستند می توانند جهت خرید و دریافت اسناد از مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ لغایت ۱۴۰۴/۰۳/۲۰ و جهت تسلیم مدارک تا مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۳ از طریق سامانه www.setadiran.ir اقدام نمایند. سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد و اطلاعات تکمیلی آگهی در سایت شهرداری kermancity.ir مندرج گردیده است.

ردیف	موضوع ارزیابی کیفی	شماره فراخوان
۱	انجام عملیات بایش تصویری شهر کرمان (پیمانکاران)	۲۰۰۴۰۰۵۶۵۸۰۰۰۰۲۷
۲	مطالعات و نظارت بر بایش تصویری شهر کرمان (مشاوران)	۲۰۰۴۰۰۵۶۵۸۰۰۰۰۲۸

مدیریت ارتباطات و امور بین الملل شهرداری کرمان

شماره آگهی: ۱۹۴۳۳۲۱

شماره آگهی: ۱۹۴۳۳۲۱



دانشگاه علوم پزشکی خدمات بهداشتی درمانی شیراز

پست سازمانی: کارشناس هوشبری

افت قیمت سیب‌زمینی برای چندمین سال پیاپی کشاورزان گلستانی را متضرر کرد

سیب‌زمینی‌هایی که هرگز به مقصد نرسید

کشاورزان می‌گویند با طناب پوسیده جهادکشاورزی به چاه رفته‌اند



-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

-

سیب‌زمینی نکارند، آنقدر محصول کم می‌شود و قیمت‌ها بالا می‌رود که مردم به قیمت آن اعتراض می‌کنند. بعد از سال‌ها کشت سیب‌زمینی دیگر توان تحمل مشکلات آن را نداریم. باید یکبار برای همیشه مشکلات آن را حل کنند. گلستان یک ماه از سال سیب‌زمینی «نازه‌خوری» مورد نیاز کشور را تأمین می‌کند، اما مسئولان بعد از این‌همه سال نمی‌خواهند مشکلاتمان را حل کنند.»

«عباسعلی»، از کشاورزان سیب‌زمینی‌کار گلستانی، اینها را می‌گوید و ادامه می‌دهد: «وقتی اعتراض کردیم استاندار در جمع ما آمد. او هم همان حرف‌های قبلی‌ها را گفت؛ چیز جدیدی نداشت. همه ما در این استان می‌دانیم که گلستان صنایع تبدیلی ندارد، اما مسئول این موضوع که ما نیستیم. یعنی من سیب‌زمینی‌کار باید بروم کارخانه صنایع تبدیلی هم بزنم؟»

طبق الگوی کشت ارائه‌شده از سوی جهادکشاورزی استان، کشاورزان گلستانی می‌توانند تا سقف پنج هزار هکتار سیب‌زمینی کشت کنند و این سطح از کشت جویاگوی بازار خواهد بود؛ ولی اگر بیش از این مقدار کشت کنند، بیش از نیاز بازار است و موجب کاهش قیمت این محصول می‌شود امسال هم مانند هر سال، از روزهای نخست خرداد عملیات برداشت محصول سیب‌زمینی از مزارع استان گلستان آغاز شد و به‌رغم آنکه تا ۲۲ ساعت آغازین میانگین قیمت خرید هر کیلو سیب‌زمینی از کشاورزان در محدوده ۱۳ تا ۱۴ هزار تومان بود، طی چهار روز گذشته به یکباره قیمت این محصول دچار کاهش شد. گزارش‌های میدانی منتشرشده در رسانه‌های محلی استان گلستان حاکی از آن است که نرخ خرید سیب‌زمینی در میادین میوه‌وبهار استان و

🔴 بازار هم کف قیمت

همچنین از سوی دلان، حدود هشت هزار تومان کاهش یافت که با اعتراض شدید سیب‌زمینی‌کاران منطقه همراه بود. «رضا»، یکی دیگر از کشاورزان گلستانی، می‌گوید: «من سال گذشته سه هکتار سیب‌زمینی کاشتم. آنقدر قیمت پایین آمد که می‌خواستم بدون برداشت آن را شخم بزنم. باین‌حال، با کلی ضرر و زیان آن را برداشت کردم و با همان قیمت نازل فروختم. طبعاً مستقیم هم در بازار نفروختم، بلکه دلال از من خرید. تصمیم گرفتم دیگر سیب‌زمینی کشت نکنم. اما اوایل زمستان سال ۱۴۰۳ بود که جهادکشاورزی اعلام کرد امسال کشت سیب‌زمینی در کشور کمتر از الگوی کشت است و میزان نیاز کشور انجام شده و کشور با مشکل سیب‌زمینی مواجه است. مسئولان گلستان هم با انجمن و کشاورزان جلسه گذاشتند و تبلیغات کردند که درصورت کشت سیب‌زمینی اجازه کاهش قیمت و تکرار مشکلات پیشین را نمی‌دهند. اما هنوز برداشت امسال تمام نشده، روز از نو و روزی از نو.» او ادامه می‌دهد: «الان جویاگوی ضرر و زیان کشاورز چه کسی است؟ مسئولانی که کشاورزان را به کشت سیب‌زمینی تشویق و ترغیب کردند، الان باید بیایند پاسخ بدهند.»

🔴 کشت بیش از نیاز

«رفضان مقصدولو»، رئیس انجمن سیب‌زمینی‌کاران گلستان، معتقد است کشت سیب‌زمینی بیش از نیاز بازار مهمترین دلیل کاهش قیمت سیب‌زمینی است. او می‌گوید: «بازار سیب‌زمینی اشباع شده‌است و بسیاری از کارخانه‌داران به‌دلیل عدم نیاز به این حجم از سیب‌زمینی از خرید محصول کشاورزان خودداری می‌کنند. فقدان زیرساخت‌های نگهداری یکی دیگر از دلایل ضرر و زیان هرساله کشاورزان این استان است.»

به‌گفته او، سیب‌زمینی گلستان به‌دلیل کیفیت پایین بذریاهی غیرتجاری و نبود سردخانه‌های مناسب، تنها دو ماه قابلیت ذخیره‌سازی دارد. این محدودیت، امکان تنظیم بازار توسط تعاونی‌ها را ناممکن کرده است: «کشاورزان گلستانی برای کشت هر هکتار سیب‌زمینی امسال بیش از ۳۰۰ میلیون تومان هزینه کرده‌اند. متأسفانه در حال حاضر قیمت سیب‌زمینی در میدان بار به کمتر از ۱۵ هزار تومان در هر کیلو تنزل پیدا کرده است و با این قیمت کشاورزان حتی هزینه کشت محصول خود را هم دریافت نمی‌کنند و چیزی جز ضرر و زیان عایدشان نمی‌شود.»

مقصودلو می‌گوید: «تحصن کامیونداران گلستانی در روزهای اخیر نیز موجب شد برداشت سیب‌زمینی در گلستان به تأخیر بیفتد، هر سال تا نیمه خرداد بیش از ۷۰ درصد محصول سیب‌زمینی گرگان برداشت می‌شد، اما امسال تنها ۱۰ درصد محصول کشاورزان برداشت شده است و این مسئله بر انباشت یکباره محصول در بازار فروش اثر گذاشته است.» پس از اعتراض سیب‌زمینی‌کاران «علی‌صفر ظهماسی»، استاندار گلستان، در مزارع سیب‌زمینی و در جمع کشاورزان حاضر شد و گفت: «یکی از چالش‌های اساسی بخش کشاورزی در استان گلستان، نبود صنایع تبدیلی است؛ در سال‌های گذشته به ایجاد زنجیره کامل تولید در بخش کشاورزی توجه کافی نشده و این موضوع باعث زیان‌های مکرر برای کشاورزان» به‌ویژه در زمینه محصولات مانند سیب‌زمینی، شده است.»

وب‌سایت خبری استانداردی این استان به‌عقل از ظهماسی نوشت: «در نخستین فرصت، با هماهنگی دستگاه‌های مرتبط از جمله سازمان جهادکشاورزی، سازمان صمت و تعاونی‌های کشاورزی، تدابیر لازم برای تثبیت قیمت و

دستگیری دلان

شش دلال که با خرید سیب‌زمینی از کشاورزان به قیمت ناچیز و فروش آن به کارخانه‌ها با سود کلان، بازار را به انحصار خود درآورده بودند و به تولیدکنندگان زیان وارد کردند، با همکاری پلیس شناسایی شدند. «محمود اسپانلو»، دادستان مرکز استان گلستان، با اعلام این خبر گفت: «مدیران دستگاه‌های اجرایی نیز زیر ذره‌بین قرار دارند. به مدیران متولی فرصت داده شده تا زود به مشکلات سیب‌زمینی‌کاران رسیدگی کنند و هرگونه ترک فعل، سنگ‌اندازی در صدور مجوزها یا تعلل در ایجاد واحدهای فرآوری

حمایت از تولیدکنندگان اندیشیده خواهد شد.» استاندار قول داد با جذب سرمایه‌گذاری و ارائه تسهیلات، زمینه راه‌اندازی صنایع تبدیلی و بسته‌بندی محصولات کشاورزی را در استان فراهم کند تا از خام‌فروشی و اتلاف محصولات جلوگیری شود.

🔴 دولت دغدغ‌های نداشت

مشکلات سیب‌زمینی‌کاران در فصل برداشت در حالی دوباره و برای یک سال دیگر تکرار شده‌است که «علیرضا مهاجر»، معاون زراعت وزیر جهادکشاورزی، ۲۹ فروردین امسال در نشست در استانداری همین استان اعلام کرده بود: «امسال دغدغه‌ای برای فروش سیب‌زمینی گلستان وجود ندارد و صادرات این محصول ممنوع نیست. با توجه به شرایط کشور هیچ مشکلی برای سیب‌زمینی وجود ندارد و کشاورزان با حداکثر سود می‌توانند محصول خود را به فروش برسانند.» درست در روز تجمع سیب‌زمینی‌کاران گلستانی ساخت کارخانه صنایع تبدیلی سیب‌زمینی گلستان با سرمایه‌گذاری هزار و ۲۷۰ میلیارد تومانی آغاز شد. کارخانه‌ای که خبرگزاری ایرنا در گلستان می‌گوید: «قرار است برای دو هزار و ۲۰۰ نفر شغل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کند، نقطه امیدی برای حل مشکلات دیرینه کشاورزی گلستان است. کارخانه صنایع تبدیلی سیب‌زمینی که قرار است در گلستان ساخته شود، در یک سال به بهره‌برداری خواهد رسید. این پروژه، با تأمین آب، برق و گاز و تغییر کاربری‌های لازم، امکان فرآوری محصولات را در داخل استان فراهم می‌کند و با ایجاد بازارهای صادراتی، قدرت چانه‌زنی کشاورزان را افزایش خواهد داد.» کارخانه‌ای که استاندار هم می‌گوید: «این کارخانه، کم است، اما قدمی بزرگ برای حل مشکلات شماس. ما متعهدیم که این پروژه را به سرانجام برسانیم.»

🔴 احیای تعاونی

«مجتبی حسینی»، کارشناس اقتصاد کشاورزی، اما معتقد است نمی‌توان و نباید به ایده‌های ولت امید بست: «وقتی می‌گوییم کشاورزی باید در بستر تعاونی‌ها یا صندوق‌های خرد و بزرگ دنبال شود، دقیقاً به همین دلیل است. یک ساختار تعاونی علاوهبر کشت، می‌تواند زنجیره ارزش را تکمیل کند.» او ادامه می‌دهد: «نخست اینکه وقتی تعاونی شکل می‌گیرد، دیگر کشت بر اراضی خرد انجام نمی‌شود. بنابراین، مقرون‌به‌صرفه‌تر خواهد شد. دوم اینکه محصول برای ورود به بازار در دست دلال واسطه‌رانی نمی‌گیرد، بلکه مستقیم از طریق تعاونی روانه بازار می‌شود و به‌واسطه حذف دلال، هم منفعت خریدار رعایت می‌شود و هم منفعت تولیدکننده. بخشی از محصول که قرار نیست به‌صورت خام فروخته شود، در کارخانه‌های صنایع تبدیلی با مالکیت تعاونی در فرایند تکمیل زنجیره قرار می‌گیرند.» حسینی می‌گوید: «متأسفانه با وجود تأکید بسیار زیاد بر حضور تعاونی‌ها به‌ویژه در بخش کشاورزی در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، این بخش کم‌کم از اقتصاد کشور و اقتصاد کشاورزی حذف و روزبه‌روز بر مشکلات کشاورزان افزوده شد. آنچه توضیح دادم فقط مربوط به سیب‌زمینی نیست، بلکه در مورد همه محصولات کشاورزی صادق است. این تعاونی‌ها حتی می‌توانند نقش صادراتی هم ایفا کند. پیشنهاد من به همه کشاورزان و به‌ویژه سیب‌زمینی‌کاران گلستان این است که با تجمع سرمایه‌های حتی بسیار اندک، تشکیل یک تعاونی یا صندوق خرد کشاورزی دهند.»

سیب‌زمینی، با برخورد قضائی جدی مواجه می‌شود. گلستان از قطب‌های مهم کشت سیب‌زمینی کشور به‌شمار می‌رود که سالانه حدود ششت هزار هکتار از زمین‌های این خطه در دو فصل بهار و پاییز زیر کشت این محصول می‌رود و نیاز بخش بسیاری از مصرف‌کننده کشور از سوی کشاورزان این استان تولید و تأمین می‌شود. سیب‌زمینی بهاره استان گلستان بیش از ۷۰ درصد نیاز این محصول غذایی در کشور را در اردیبهشت و خرداد تأمین می‌کند و از این لحاظ بسیار حائز اهمیت است. سیب‌زمینی گلستان مصرف ۴۰ روز کشور را تأمین می‌کند.

ابلاغ الگوی کشت جدید

تا پایان تیرماه نسخه نهایی الگوی کشت محصولات کشاورزی تنظیم و ابلاغ می‌شود.

«غلامرضا محمدی»، رئیس سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی، اعلام کرد تا پایان تیرماه نسخه نهایی الگوی کشت محصولات کشاورزی تنظیم و از طریق معاونت زراعت به استان‌ها ابلاغ می‌شود.

او گفت: «در الگوی سال زراعی پیش رو علاوهبر محصولات زراعی بر محصولات باغی، شیلات، محصولات گلخانه‌ای تمرکز شده است. براساس تکلیف قانونی که داریم، به‌دنبال این هستیم که فضای گلخانه‌ای را به صد هزار هکتار برسانیم و محصولات سبزی و صیفی را به فضای سرپوشیده منتقل کنیم تا زمین‌های باکیفیت مهبای کشت کالاهای اساسی شود.»

رئیس سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی همچنین از راه‌اندازی سامانه الگوی کشت هوشمند تا پایان سال خبر داد: «اطلاعات این سامانه درنهایت به سامانه «مزرعه من» متصل می‌شود و جزئیات کشت همه محصولات در آن قابل‌مشاهده خواهد بود و کشاورزان می‌توانند از طریق این سامانه مشکلات و چالش‌های تولید محصولات خود را با مرواجان کشاورزی در میان بگذارند.» | وب‌سایت خبری وزارت جهادکشاورزی

احیای حق رأی ایران در فائو

با پرداخت بخشی از بدهی ایران به سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) و پایان تطبیق، حق رأی ایران در این سازمان بین‌المللی پس از ۱۵ سال احیا شد. وزیر جهادکشاورزی، «غلامرضا نوری قزلبچه»، با اعلام این خبر به نقش تاریخی ایران در فائو اشاره کرد و گفت: «ایران همواره یکی از کشورهای تأثیرگذار در منطقه آسیا و عضو شورای مرکزی فائو بوده است، اما در ۱۵ سال اخیر به‌دلیل عدم پرداخت حق عضویت، عملاً از حق رأی و مشارکت در تصمیم‌گیری های کلان این سازمان محروم شده بود.»

وزیر جهادکشاورزی با اشاره به بدهی ایران به فائو توضیح داد: «سال‌ها بدهی معوق به دستگاه‌های محلی رم داشتیم که باعث تعلیق فعالیت‌های دفتر و امکان تعطیلی کامل آن شده بود. با هماهنگی سازمان برنامه‌و بودجه و حمایت وزارت امور خارجه، توانستیم بدهی‌ها و حق عضویت به فائو را پرداخت کنیم.» نوری قزلبچه به بازسازی و راه‌اندازی مجدد «اتاق ایران» در مقر فائو در رم اشاره کرد و گفت: «احیای مجدد این اتاق یکی از موفقیت‌های دیپلماتیک دولت چهاردهم است که به فعال شدن همکاری‌های ایران، استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی سازمان‌هایی مانند صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی (IFAD) و همچنین بهره‌مندی از فرصت آموزش، ترویج، تحقیق و توسعه کشاورزی فائو در کشور کمک می‌کند.» | وب‌سایت خبری وزارت جهادکشاورزی

خبر

مدیرکل مهندسی و راهبری شبکه برق شرکت توانیر خبر داد

افزایش ظرفیت تجدیدپذیرهای دولتی



ایپام‌ها| یک‌هزار و ۲۳۹ اداره دولتی به انرژی خورشیدی تجهیز شدند و با این توسعه، ظرفیت تجدیدپذیرها در ادارات به یک‌هزار و ۶۴۵ مگاوات می‌رسد.

مدیرکل مهندسی و راهبری شبکه برق شرکت توانیر، رضا کفیلی»، با اعلام این خبر گفت: حدود صد هزار ساختمان اداری و خدمات عمومی در کشور داریم که همه این ساختمان‌ها به کنتورهای هوشمند مجهز شده‌اند و قابلیت نظارت بر بار مصرفی آنها از

راه دور وجود دارد.»

او ادامه داد: «طبق مصوبه‌ای که از سال گذشته ابلاغ شد، واحدهای اداری باید در ساعات کاری یعنی از ساعت ۶ تا ۱۳، بار مصرفی خود را نسبت به سال قبل ۳۰ درصد کاهش دهند. پس از پایان ساعت کاری نیز باید مصرف آنها ۶۰ درصد نسبت به ساعت کاری کاهش یابد. اگر این اتفاق نیفتد، برق آن ساختمان محدود و یا قطع می‌شود. در سال جاری علاوهبر نصب تجهیزات هوشمند، از طریق سامانه‌هایی که از هوش مصنوعی بهره می‌گیرند، میزان مؤلفه سرمایشی همه ادارات را رصد می‌کنیم تا کمتر از دمای

آسایش ۲۷ درجه سانتی‌گراد نباشد.»

به‌گفته او، در شرکت توانیر، بخش بسیج ادارات فعال شده است که با واحدهای بسیج

دادستان مرکز گلستان

شش نفر را به جرم دلالی در

خریدوفروش سیب‌زمینی و

ایفای نقش در افت و کاهش

قیمت آن دستگیر کرده است

نوبت اول	سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان مرکزی	اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک دلچیان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی	آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
۱-برابر رای شماره ۱۴۰۳/۱۱/۵-۱۴۰۳-۳۰۵۰۴۰-۲۷۸۴	۱-برابر رای شماره ۱۴۰۳/۱۱/۵-۱۴۰۳-۳۰۵۰۴۰-۲۷۸۴
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر درواحد ثبتی حوزه ثبت ملک دلچیان تصرفات مالکانه بلاعارض متقاضی آقای حسین اکبری فرزند علیرضا درش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۳۶/۳۱ مترمربع پلاک ۱۵۱۶ رقم اصلی واقع در روستای وارن خریداری از بانو طلعت قنبری و از مالکیت ثبتی سلطانهلی اکبری فرزند ابراهیم	۲-برابر رای شماره ۱۴۰۳/۱۱/۵-۱۴۰۳-۳۰۵۰۴۰-۲۷۸۴
هیات تصرفات مالکانه بلاعارض متقاضی آقای حسین اکبری فرزند علیرضا درش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۳۸۰/۶ مترمربع پلاک ۱۴۸۱ رقم اصلی واقع در روستای وارن خریداری از محسن طلعت قنبری و از مالکیت ثبتی ایاصلت ابراهیمی محرر گردیده است	۱-برابر رای شماره ۱۴۰۳/۱۱/۵-۱۴۰۳-۳۰۵۰۴۰-۲۷۸۴
لذا بهمنظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیتی متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید طرف خدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراضی دلاخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انتقاد قضات متذکر و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	۲-برابر رای شماره ۱۴۰۳/۱۱/۵-۱۴۰۳-۳۰۵۰۴۰-۲۷۸۴
رئیس ثبت‌اسناد و املاک دلچیان	تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۳/۱۷
شناخت آگهی: ۱۹۴۴۰۳۲	تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۴/۱



عکاس: رضا زارع - ایرنا

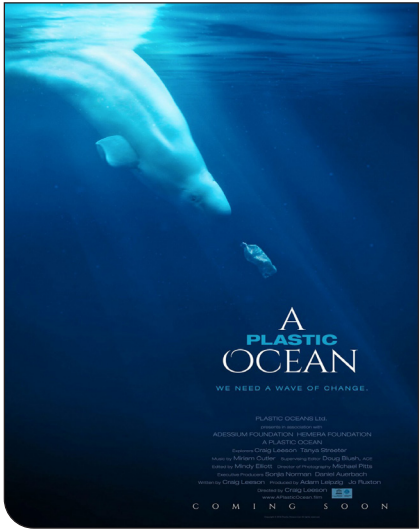


جنگل «فندقلو»، در نزدیکی روستای خانقاه سفلی (نمین) و در نزدیکی اردبیل واقع شده است. این منطقه در ابتدای شروع جنگل‌های هیرکانی قرار دارد. نام این جنگل برگرفته از درختان فندق است که پوشش گیاهی غالب آن را تشکیل می‌دهند. این منطقه نقش مهمی در توسعه اکوتوریسم و حفاظت محیط زیست ایفا می‌کند.

عکس نوشت

مستند «یک اقیانوس پلاستیکی» از یک بحران جهانی می‌گوید

آلودگی خون طبیعت



ایپام ما | فیلم‌ها احتمالاً یکی از مؤثرترین راه‌ها برای افزایش آگاهی در سطح جهانی هستند. مستند «یک اقیانوس پلاستیکی» (۲۰۱۶) ساخته تیلیکس، یکی از تکان‌دهنده‌ترین آثار درباره آلودگی پلاستیکی به‌شمار می‌رود. این مستند از بیش از ۲۰ نقطه مختلف در جهان عبور می‌کند و در کنار به تصویر کشیدن وضعیت تلخ آب‌ها، با زبانی ساده و دقیق به پیامدهای گوناگون این بحران می‌پردازد. مستند از همان ابتدا با آمارهایی تکان‌دهنده آغاز می‌شود. فقط در ایالات متحده، سالانه ۲۳۸ میلیارد لیتر نفت صرف تولید بطری‌های پلاستیکی آب می‌شود؛ رقمی که نزدیک به ۱۸ درصد از مصرف سالانه نفت این کشور را تشکیل می‌دهد و با مصرف یک کشور پرجمعیت مانند هند برابر می‌گردد. با وجود این، بیش از ۹۰ درصد این بطری‌ها تنها یکبار استفاده می‌شوند و سپس دور ریخته می‌شوند. هر آمریکایی به‌طور میانگین سالانه ۱۲۰ بطری آب مصرف می‌کند و هر انسان در طول یک سال حدود ۱۳۶ کیلوگرم پلاستیک یکبارمصرف تولید می‌کند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ با رشد جمعیت جهانی به ۱۰ میلیارد نفر، تولید پلاستیک سه برابر شود. اما تنها بخش کوچکی از این حجم عظیم بازیافت خواهد شد؛ بقیه‌اش مستقیم وارد طبیعت می‌شود.

شاید تصور کنیم این حجم از پلاستیک فقط مشکل مناطق ساحلی است، اما بیش از ۸۰ درصد آلودگی پلاستیکی اقیانوس‌ها از منابع خشکی سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی حتی اگر در مرکز یک کشور زندگی کنید، باز هم احتمال دارد زباله پلاستیکی شما به دریا راه یابد و در گردابه‌های اقیانوسی جمع شود. سالانه حدود هشت میلیون تن پلاستیک به اقیانوس‌ها وارد می‌شود، معادل وزن ۱.۲ میلیون فیل و نیمی از آن به کف

دریا می‌رود. در مستند نشان داده می‌شود که حتی در عمق ۱۶۰۰ متری، جایی که هرگز نور خورشید به آن نمی‌رسد، باز هم پلاستیک دیده می‌شود. دیگر جایی در جهان نموده که ردیای پلاستیک در آن نباشد.

اما بزرگترین مشکل از جایی آغاز می‌شود که پلاستیک‌های بزرگ به‌مرور زمان و تحت‌تأثیر نور خورشید، امواج و نمک دریا به ذرات ریزتری به‌نام میکروپلاستیک تبدیل می‌شوند. این ذرات به‌قدری کوچک‌اند که وارد زنجیره غذایی دریایی می‌شوند و از نهنگ‌ها تا پلانکتون آنها را می‌بلعند. در ادامه هم مستند تأثیر این ذرات ریز را بر زنجیره غذایی بررسی می‌کند.

گزارش

روز جهانی محیط‌زیست و نقش هنر در آگاهی بخشی

پلاستیک زبان هنر می‌شود



آثار الهام‌بخاشی

تسلیم نوشته است و بازنشسته تامین اجتماعی است و حدود ۱۷ سال است توانسته با استفاده از زباله‌های خانگی مانند بطری‌های پلاستیکی، قاشق و چنگال یک‌بار مصرف، سازهایی خلاقانه بسازد. او هدفش را آگاهی‌بخشی درباره بحران‌هایی چون آلودگی آب‌ها، خشک‌شدن تالاب‌ها و خطر انقراض گونه‌های جانوری تعریف می‌کند.

این هنرمند بر عمر طولانی پلاستیک‌ها و تأثیر مخرب آن‌ها بر طبیعت تأکید دارد و آموزش به کودکان را راهی برای تغییر نگاه جامعه نسبت به زباله می‌داند. آقایانزاد هشدار می‌دهد نباید روزی فرا برسد که موجودات تالاب‌ها را فقط در ماکت‌های پلاستیکی موزه‌ها ببینیم.

از پرتو سیامون تا روایت به زبان تصویر با پلاستیک

نمونه‌های تلاش‌های هنرمندان کشورهای دیگر برای این آگاهی‌بخشی محیط‌زیستی بسیارند. آفریقای جنوبی با بحران زباله‌های پلاستیکی روبه‌روست. نمونه آن این است که در سال ۲۰۱۸، بیش از ۱۰۷ هزار تن زباله پلاستیکی از این کشور وارد محیط‌های دریایی شد. در حالی که بسیاری از هنرمندان با آبرنگ یا رنگ‌روغن نقاشی می‌کنند، «امبونگنی بوتلزی» در کارگاهش در ژوهانسبورگ، با زباله‌های پلاستیکی پرتره‌هایی برجسته و بافت‌دار خلق می‌کند. بوتلزی، ۵۶ ساله، هنرمند و فعال محیط‌زیست اهل آفریقای جنوبی است. از کودکی در روستایی که زندگی می‌کرد به مجسمه‌سازی حیوانات اهلی با گل علاقه داشت. اما پلاستیک، حتی در آن محیط طبیعی هم حضوری پررنگ داشت؛ آن‌قدر که گاوها به‌طور مداوم پلاستیک می‌خوردند و می‌مردند. این تجربه تلخ، تأثیری عمیق بر ذهن او گذاشت.

بوتلزی ابتدا به دلایل مالی سراغ پلاستیک رفت. در دهه ۱۹۸۰، در مدرسه توان خرید رنگ و بوم را نداشت. او با الهام از مجلات کهنه و مواد دورریختنی، سبک خاص خود را خلق کرد. کنار کارگاهش محل دفن زباله بود، و آن‌جا برای نخستین‌بار پلاستیک‌های رنگارنگ توجهش را جلب کرد. او با استفاده از شنوار صنعتی، پلاستیک‌ها را ذوب و روی بوم بازیافتی منتقل می‌کرد؛ روشی بی‌خطرتر از آتش و سازگارتر با محیط‌زیست. او در سال‌های اخیر در نشست‌های علمی، جشنواره‌ها و برنامه‌های آموزشی بین‌المللی شرکت کرده و می‌گوید برخی مردم فکر می‌کنند روزی پلاستیک تمام می‌شود و او نمی‌تواند کاریش را ادامه دهد. بوتلزی می‌گوید: «آن روز، بهترین روز زندگی من خواهد بود. من برای رسیدن به آن روز تلاش می‌کنم.» همچنین بر اساس آمار دولت نیجریه، این کشور سالانه حداقل ۲.۵ میلیون تن پسماندهای پلاستیکی تولید می‌کند که در نهایت برخی از آنها از رودخانه‌ها و اقیانوس‌ها سر درمی‌آوردند.

«یوجین کونیوی»، هنرمند اهل نیجریه است. چند سال پیش رویترز درباره او نوشته بود که کونیوی با استفاده از دمی‌هایی پلاستیکی دور انداخته‌شده آثار هنری خلق می‌کند تا به پاکسازی محیط‌زیست از آلودگی‌های ناشی از مواد پلاستیکی کمک کند. او می‌گوید ماده اصلی خلق آثار هنری خود را معمولاً از مراکز جمع‌آوری زباله و حاشیه رودخانه‌ها تهیه می‌کند و بعد از انتقال به استودیوی نقاشی خود آنها را می‌شوید و ضدعفونی می‌کند تا بعد از آن با این مواد آثار هنری‌اش را خلق کند.

«پاتریک کیکورو» هم هنرمندی ساکن کنگو است که با استفاده از کوهی از بطری‌های پلاستیکی که در نزدیکی دریاچه کیوو انباشته شده‌اند، برای خلق آثار هنری استفاده می‌کند. البته هدف این هنرمند فقط پاکسازی محیط زیستی نیست که به دلیل انباشت این پلاستیک‌ها آلوده شده‌اند؛ او این پلاستیک‌ها را ذوب می‌کند و مایع غلیظی را به وجود می‌آورد که از آن برای نقاشی پرتره سیاستمداران استفاده می‌کند. این هنرمند با خلق چنین پرتره‌هایی سیاستمداران را برای اهمیت ندادن به حفاظت از محیط زیست سرزنش می‌کند. او چند سال پیش درآین‌باره گفته بود: «تاکتوون اجلاس و نشست‌های بسیاری در کنگو برگزار شده است، با این حال هیچ اقدامی برای محافظت از طبیعت صورت نگرفته است. من به عنوان یک هنرمند کونیوی (با این آثار هنری) پیام را می‌رسانم.»

«مندی بارکر» هم بحران پلاستیک با زبان تصویر روایت می‌کند و سال‌هاست که به موضوع زباله‌های پلاستیکی در اقیانوس‌ها می‌پردازد. او با همکاری دانشمندان، تلاش می‌کند با استفاده از عکس‌هایی که هم زبیا و هم تکان‌دهنده‌اند، توجه جهانیان را به آلودگی پلاستیکی و پیامدهای آن بر حیات دریایی، تغییر اقلیم و سرنوشت انسان جلب کند. آثار او در بیش از ۵۰ کشور و در رسانه‌هایی مانند نشنال جئوگرافیک، تایم، گاردین و حتی نشریات علمی منتشر شده و در موزه‌ها و نهادهای بزرگی از موزه هنر مدرن نیویورک تا سازمان ملل به نمایش درآمده است. او می‌گوید: «هدف این است که با ترکیب زیبایی بصری و پیام هشداردهنده، واکنشی احساسی در مخاطب ایجاد کنم. هر عکس، حاصل تحقیق علمی است و امید دارم تصویرسازی بحران پلاستیک بتواند جرقه‌ای برای اقدام باشد.»

هنر همیشه برای تماشای نیست؛ گاهی برای تلنگر زدن است. امروز، در دورانی که پلاستیک به یکی از ماندگارترین امضاهای بشر بر طبیعت بدل شده، شماری از هنرمندان تصمیم گرفته‌اند این امضا را پاک کنند، یا دست‌کم صدای آن را به گوش‌ها برسانند. شاید روزی برسد که فرزندان ما در موزه‌ها با شگفتی به این آثار نگاه کنند و بپرسند: «واقعاً این‌همه پلاستیک در طبیعت بود؟»

طبق اعلام سازمان ملل متحد، هر سال حدود ۴۰۰ میلیون تن پلاستیک در سراسر جهان تولید می‌شود. نیمی از این پلاستیک‌ها برای یک بار مصرف طراحی شده‌اند و فقط ۱۰ درصد از آن‌ها بازیافت می‌شود. سالانه بین ۱۹ تا ۲۳ میلیون تن زباله پلاستیکی به اکوسیستم‌های آبی وارد می‌شود و اگر اقدامی فوری صورت نگیرد، این میزان تا سال ۲۰۴۰ حدود ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. آلودگی پلاستیکی هر گوشه‌ای از کره زمین را آلوده کرده و به اکوسیستم‌ها، حیات وحش و سلامت انسان‌ها آسیب می‌رساند. ذرات ریز پلاستیکی (میکروپلاستیک‌ها) در غذا، آب و هوا یافت می‌شوند و برآورد می‌شود که هر فرد به‌طور متوسط سالانه بیش از ۵۰ هزار ذره پلاستیکی وارد بدن خود می‌کند؛ این رقم هنگام تنفس حتی بیشتر هم می‌شود. اگر بحران آب و هوا بدون رسیدگی باقی بماند و آلودگی پلاستیک نیز به عنوان یکی از عوامل اصلی ادامه یابد، میزان آلودگی هوا که بالاتر از حد مجاز است می‌تواند طی یک دهه ۵۰ درصد افزایش یابد. در همین حال، آلودگی پلاستیکی در محیط‌های دریایی و آب‌های شیرین ممکن است تا سال ۲۰۴۰ سه برابر شود.

و مستندسازی از آلودگی پلاستیکی در اقیانوس‌ها. آلودگی پلاستیکی یکی از جدی‌ترین تهدیدهای محیط‌زیستی عصر ما است؛ تهدیدی که از سواحل دورافتاده تا اعماق اقیانوس‌ها و از شهرهای صنعتی تا زیستگاه‌های طبیعی گسترده شده است. در میانه این بحران، هنر می‌تواند به زبانی تأثیرگذار برای روایت این فاجعه خاموش تبدیل شود. زمانی که نمودارها و آمارها نمی‌توانند عمق فاجعه را بیان کنند شاید این هنر باشد که بتواند به میدان بیاید و از این بحران سخن بگوید. هنرمندان با بهره‌گیری از ابزارهای متنوع، از مجسمه‌سازی و نقاشی گرفته تا چیدمان و ویدئوآرت، تلاش می‌کنند آنچه را که گاه نادیده گرفته می‌شود، قابل دیدن و درک کنند. آثار هنری با برانگیختن احساسات، توجه عمومی را به خطرهایی جلب می‌کنند که ممکن است در زندگی روزمره از آن‌ها غافل باشیم. هنرمندانی که با موضوع آلودگی پلاستیکی کار می‌کنند، در سرتاسر جهان مشغول فعالیت‌اند و نشان می‌دهند چگونه آنچه دور می‌ریزیم، دوباره به زندگی ما بازمی‌گردد. «الهام فلاحی»، سال‌هاست که آثار هنری‌اش را با پلاستیک‌های بازیافتی خلق می‌کند. او زباله‌های پلاستیکی را از طبیعت نجات می‌دهد و آن‌ها را جمع‌آوری و وارد چرخه‌ای



صدف سرداری | روزنامه‌نگار